

Conflicts and Similarities between Islamic Human Rights and International Human Rights with Emphasis on Women's Rights in Iran

Masoumeh Ramezani¹, Tahereh Ebrahimifar², Ardeshir Sanaei³

Received: 20/4/2021

Accepted: 28/6/2021

Abstract

Objective: The present study aims to investigate the existing conflicts and similarities between Islamic human rights and international human rights in the field of women's rights, and seeks to answer the question of what conflicts and similarities between Islamic human rights and international human rights in the field of women's rights in Iran It is visible.

Method: This research, in terms of research framework and nature of data, is considered as qualitative research and in terms of examining the characteristics of the subject and problem, is considered a descriptive-analytical research and for implementation, the documentary method has been used. The target population or texts studied in this study are the recommendations that Iran has received during the first and second review of its human rights case in the Human Rights Council. Of the 511 recommendations that Iran has received in two rounds of its global human rights review, a total of about one-third (152) are on women's rights, all of which have been reviewed. The validity and reliability of this research was obtained by considering the conceptual framework of the subject and achieving theoretical adequacy.

Results and conclusion: Despite the similarities and similarities between Islamic human rights and universal human rights regarding women's rights, but in the areas of individual rights, family law, social rights, cultural and spiritual rights of women, economic law, political rights and also in the field Legal and judicial, there are conflicts between Islamic human rights and universal human rights. In practice, these conflicts have led to Iran's non-acceptance and adherence to some human rights conventions in the field of women, and have paved the way for Western accusations of human rights against Iran and the country as a "violation of women's rights."

Keywords: Legal conflict, legal similarity, human rights, women's rights, Islamic human rights

1 PhD Student in International Relations, Azad University, Central Tehran Branch, Iran; dr_ramezani5260@yahoo.com

2 Associate Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran (Corresponding Author); Tah.Ebrahimifar@iauctb.ac.ir

3 Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch; Iran; Ard.Sanaei@iauctb.ac.ir

تعارضات و تشابهات حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی با تأکید بر حقوق زنان در ایران^۱

معصومه رمضان^۲، طاهره ابراهیمی فر^۳، اردشیر سنایی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی تعارضات و تشابهات موجود میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی در حوزه حقوق زنان، در صدد پاسخگویی به این سؤال است که چه تعارضات و تشابهاتی میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی در حوزه حقوق زنان در ایران به چشم می‌خورد.

روش: این پژوهش، به لحاظ چارچوب پژوهشی و ماهیت داده، در زمره تحقیقات کیفی و به لحاظ بررسی خصوصیات موضوع و مسئله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی قلمداد می‌شود و برای اجرا، از روش اسنادی در آن استفاده شده است. جامعه هدف یا متون مورد بررسی در این پژوهش، توصیه‌نامه‌هایی است که ایران طی دوره اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر خود در شورای حقوق بشر، دریافت نموده است. از ۵۱۱ توصیه‌ای که ایران در دو دوره بررسی جهانی پرونده حقوق بشر خود دریافت نموده است، در مجموع حدود یک‌سوم توصیه‌نامه‌ها (۱۵۲ مورد) پیرامون حقوق زنان است که تمامی این متون مورد بررسی قرار گرفته است. اعتبار و پایایی این پژوهش با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی موضوع، با دستیابی به کفایت نظری حاصل شد.

یافته‌ها و نتایج: علی‌رغم تشابهات و تطابق‌های که میان حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر جهانی پیرامون حقوق زنان وجود دارد، اما در حوزه‌های حقوق فردی، حقوق خانوادگی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و معنوی زنان، حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی و نیز در حوزه حقوقی و قضایی، تعارضاتی میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی وجود دارد. این تعارضات در عمل عدم پذیرش و الحاق به برخی کنوانسیون‌های حقوق بشری در حوزه زنان را برای ایران در پی داشته و زمینه‌ساز طرح اتهامات حقوق بشری از سوی غرب بر علیه ایران و تلقی از این کشور به‌عنوان «ناقص حقوق زنان» شده است.

واژه‌های کلیدی

تعارض حقوقی، تشابه حقوقی، حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق بشر اسلامی

۱. این مقاله از رساله دکتری با عنوان «مبانی و راهکارهای حقوقی-سیاسی در جهت مقابله با اتهام نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی از سوی جمهوری اسلامی ایران» استخراج شده که در دانشکده علوم سیاسی (گروه روابط بین‌الملل) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی در سال ۱۴۰۰ تدوین گردیده است.

۲. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

dr_ramezani5260@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛

Tah.Ebrahimifar@iauctb.ac.ir؛

۴. استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Ard.Sanaei@iauctb.ac.ir

مقدمه

بر مبنای اصول متقن و مسلم حقوق بشر جهانی که در معاهدات بین‌المللی بروز و ظهور داشته است (انگلند،^۱ لوین^۲ و میشل،^۳ ۲۰۲۰، ص ۶۹۹۱)، انسان‌ها، اعم از مرد و زن، از این جهت که انسان‌اند دارای حقوقی هستند (بروان،^۴ ۲۰۰۷، ص ۵۰۶) و مبنای برخورداری آن‌ها از حقوق انسانی، در حقوق بشر جهانی، بر مساوات حقوقی (به معنی یکسانی) زنان با مردان و عدم تبعیض در تمام سطوح است. در کنار حقوق بشر جهانی، حقوق بشر اسلامی نیز بر بهره‌مندی ابناء بشر از حقوق انسانی تأکید دارد، به طوری که در قرآن آیات متعددی وجود دارد که مجموعه انسان‌ها را یکی می‌داند (سوره حجرات، آیه ۱۳؛ سوره نساء، آیه ۱) و رفتار و گفتار پیشوایان دین اسلام نیز بر این بینش عقلی و منطقی صحنه می‌گذارد. این وحدت در هر دو نظام حقوق بشر جهانی و اسلامی، از مبنای واحدی برخوردار بوده و بر مبنای کرامت انسانی استوار است که انسان‌ها را به این دلیل صاحب حق می‌شمارند که دارای کرامت ذاتی هستند (میچارل و پرنٹ،^۵ ۱۹۹۲، ص ۱۰) و این کرامت، در تمام انسان‌ها به طور مساوی وجود دارد (حکیمی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۶).

بر این مبنای زن در رویکرد اسلامی و انسانی، از حالت شیء بودن یا ابزار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافت وظیفه خطیر و پراج در پرورش انسان‌ها پیش‌آهنگ و هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات قلمداد می‌گردد (شیبانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸).

در این میان، اصول حقوق بشر اسلامی علی‌رغم آنکه به‌مانند اصول حقوق بشر جهانی، تبعیض بین زن و مرد را به‌شدت رد می‌کند و آن را مانعی جدی برای دستیابی به پیشرفت در زمینه برابری، توسعه، صلح و همچنین تأمین حقوق زنان و دختران می‌داند (آخمدشینا، ۲۰۲۱^۶، ص ۱۳)، بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید نموده و آن را می‌پذیرد، ولی تساوی را

1.England

2.Levinea

3.Mishela

4.Brown

5.Micharl & Parent

6.Akhmedshina

به معنی تشابه بر نمی‌گزیند و تشابه را در تمام زمینه‌ها قبول ندارد و حقوق زن و مرد را به طور عادلانه و متناسب با ویژگی‌های زن و مرد قرار داده است. به تعبیری دیگر، علی‌رغم وحدت دیدگاه در هر دو نظام حقوقی، از لحاظ منابع و مبانی، تعارضاتی میان آن‌ها وجود دارد که به نوبه خود، تساوی حقوق و بهره‌مندی زنان و مردان از حقوق یکسان را با چالش‌هایی، به‌خصوص در سطح جهانی مواجه نموده است.

این در حالی است که حقوق زنان که مباحثی مهم با گستره وسیع را در برمی‌گیرد (مصفاً، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲)، امروزه بخش قوام‌یافته‌ای از حقوق بشر جهانی و اسلامی قلمداد می‌شود. از طرفی، وضع زنان و بهبود شرایط آن‌ها با توجه به نقش بسیار مهمی که در سرنوشت بشریت دارند، در اولویت برنامه‌های بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است، به طوری که این موضوع موجب تغییرات و الحاقاتی در قانون اساسی بسیاری از کشورهای شده و سازمان‌های بین‌المللی حقوقی نیز با طرح و تصویب کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های گوناگون سعی در ارائه الگوهای یکسان به جوامع بشری در راستای تساوی حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان داشته‌اند (الله‌وردی زاده، ۱۳۹۱، ص ۲). با همه تلاش‌های صورت گرفته، اما برطبق تعارضاتی که میان رویکرد حقوق بشر جهانی و حقوق بشر اسلامی در بهره‌مندی زنان از حقوق بشر تعریف شده جهانی وجود دارد، عمدتاً کشورهای اسلامی امکان همراهی و همگامی با اصول جهانی تعریف شده در خصوص حقوق بشر زنان را نداشته و برخی کنوانسیون‌های مربوطه را به تصویب نمی‌رسانند و یا امکان پایبندی به تعهدات حقوق بشری آن‌ها را ندارند. این عدم همراهی زمینه‌ساز آن شده است که این کشورها، «ناقض حقوق و تعهدات بین‌المللی» قلمداد شوند و به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، دارای مسئولیت بین‌المللی برای نقض تعهد بین‌المللی خود باشند.

جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشورهای اسلامی است که در حوزه حقوق زنان، به سبب تعارضات موجود میان رویکرد حقوق بشر اسلامی با رویکرد حقوق بشر جهانی، در عمل امکان پذیرش برخی حقوق بشر تعریف شده برای زنان را نداشته و تاکنون به کنوانسیون زنان ملحق نگردیده است و این عدم همراهی با حقوق بشر جهانی زنان، این

کشور را در مظان اتهام نقض حقوق بشر قرار داده و به واسطه تلقی از آن به عنوان یکی از عمده ترین ناقضین حقوق بشر، همواره متحمل فشارهای بین المللی در قالب تحریم های سیاسی و اقتصادی بوده و بیانیه های متعددی بر علیه آن از سوی مجامع بین المللی صادر گردیده است و بر این مبنای، پرونده حقوق بشر ایران تاکنون در سه نوبت (۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸) در شورای حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته است و در هر یک از این بررسی ها، ایران شمار بسیار زیاد توصیه نامه دریافت نموده است که حجم قابل توجهی از آن ها، پیرامون حقوق زنان می باشد و همواره این مسئله مطرح است که در ایران، نابرابری حقوقی میان زن و مرد وجود دارد، به طوری که زنان در این کشور، همچنان در قوانین و آداب و رسوم اجتماعی با تبعیض سیستماتیک روبرو هستند. هنجارهای عمیق ریشه دار جامعه، همراه با تفسیرهای محافظه کارانه از قوانین اسلامی، زنان را در یک وضعیت خاص قرار داده، از آن باب که زنان در این کشور در مقام های ارشد سیاست و بخش خصوصی به میزان قابل توجهی کمبود نماینده دارند و کاملاً در قوه قضاییه حضور ندارند. همچنین، زنان در قوانین مربوط به وضعیت شخصی که ازدواج، طلاق، حضانت فرزند، ارث و سایر جنبه های زندگی خانوادگی را تنظیم می کنند، با تبعیض جنسیتی روبرو هستند و... (کلی، ۱، ۲۰۱۴، ص ۲).

این اتهامات در حالی در خصوص ایران مطرح می گردد که ایران به دلایل حقوقی از جمله وجود تعارضات حقوقی میان اصول مورد تأکید در کنوانسیون و نظام حقوقی خود که برگرفته شده از حقوقی اسلامی می باشد، امکان الحاق به این کنوانسیون را نداشته است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰). بر این مبنای، با توجه به اینکه عمده ترین علل عدم الحاق ایران به کنوانسیون حقوق بشری زنان، علل حقوقی است، پژوهشگر بر این باور است که بررسی مفاد کنوانسیون مربوطه و نیز قواعد حقوقی جمهوری اسلامی ایران به منظور یافتن مفادی از کنوانسیون ها که در تعارض و تشابه با یکدیگر می باشد و نیز توضیح و تفسیر برخی ابهامات حقوقی قوانین، درک صحیحی در خصوص مبنای حقوقی تعارضات

و تشابهات موجود میان رویکرد حقوق بشر جهانی و حقوق بشر اسلامی به دست خواهد داد و این امکان را فراهم خواهد نمود که با واقع‌بینی، ارائه راهکارها و راه‌حل‌هایی حقوقی ممکن شود. بر این مبنا، مطالعه حاضر با هدف بررسی تعارضات و تشابهات موجود میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی در حوزه حقوق زنان، در صدد پاسخگویی به این سؤال است که چه تعارضات و تشابهاتی میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی در حوزه حقوق زنان در ایران به چشم می‌خورد.

مبانی نظری: به‌طور کلی، حقوق بشر زنان، مبنای هیچ نظریه در حقوق بین‌الملل نمی‌باشد؛ بر این مبنا، پژوهشگر به منظور تبیین مبانی نظری بحث خود، از ترکیبی از نظریات، به ویژه «نظریه‌های اجتماعی حقوق شهروندی» یاری گرفته تا بر مبنای آن‌ها، شاخص‌هایی را استخراج نماید که معرف تلقی این پژوهش از حقوق بشر بالادست در حوزه زنان باشد.

در میان نظریه‌های اجتماعی، می‌توان بین سه سنت نظری تفکیک قائل شد: اولین سنت، نظریه تی. اچ. مارشال^۱ است. در نظریه مارشال، سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی با یکدیگر مرتبط می‌باشند (مارشال، ۲۰۱۹، ص ۲۹)؛ حقوق مدنی عبارت‌اند از: حفظ آزادی‌های سیاسی فردی، شامل آزادی‌های شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت (نش، ۲۰۰۹، ص ۱۰۸۱). حقوق سیاسی که در بردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی می‌باشد، به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد؛ همچنین مارشال معتقد بود که حقوق اجتماعی افراد در قرن بیستم با گسترش دولت رفاه همراه شده است (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱).

1.T.H. Marshal
2.Nash
3.Giddens

دومین سنت، رهیافت دورکیم^۱ و توکویل^۲ در فرهنگ مدنی است که بحث «فضیلت مدنی» را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. این سنت در جمهوری فرانسه نمود قابل توجهی به خود می‌گیرد و به «سنت جمهوری شهروندی» مشهور شده است. این دو دیدگاه، با عنوان‌های «نولیبرالی» و «نوفضیلت‌گرایی» تداوم یافته‌اند.

سومین سنت نظری شهروندی که بر اساس انتقادهای وارد به شهروندی دولت‌محور مارشال و فضیلت مدنی جامعه‌محور دورکیم شکل گرفت، با توجه به تلاش صاحب‌نظرانی همچون تیلی^۳، ترنر^۴ و داروندورف^۵، مباحث شهروندی فرهنگی و شهروندی اجتماعی را مطرح نموده و مفاهیمی چون مردم‌سالاری، جنبش‌های اجتماعی، جامعه مدنی، ارتباط مردم‌سالارانه و کنش ارتباطی را مورد توجه قرار می‌دهد (ربانی خوراسگانی و کیان پور، ۱۳۸۶، ص ۱۲). با تأمل در نظریه‌های مطرح شده، در کل می‌توان شاخص‌هایی را در خصوص حقوق شهروندی استخراج نمود که بدین شرح است:

- **حقوق سیاسی:** مشتمل بر ابعادی چون: آزادی بیان، عقیده، نگرش و مذهب، تشکیل گردهمایی و راه‌پیمایی، انتقاد مسالمت‌آمیز از حکومت و برخورداری از امنیت؛
- **حقوق اقتصادی:** عمدتاً برای حقوق اقتصادی دو بعد در نظر گرفته می‌شود: دسترسی به امکانات بهداشتی، رفاهی و اقتصادی، همچون داشتن مسکن متناسب با نیاز و دوم، ایجاد شغل مناسب (حق کار کردن و انتخاب آزاد شغل)؛
- **حقوق اجتماعی:** مشتمل بر ابعاد سه‌گانه‌ای چون برابری همه در برابر قانون، احترام به آبرو و حیثیت افراد و عام‌گرایی در توزیع منابع (عام‌گرایی جنسی، قومی و مذهبی)؛
- **حقوق فرهنگی:** در تعریف این حقوق در کل به سه مفهوم می‌توان دست‌یافت: الف) حقوق فرهنگی به معنای برخورداری و بهره‌مندی افراد، گروه‌ها و اقشار

1. Durkheim
 2. Tocqueville
 3. Tilly
 4. Turner
 5. Darondorfe

مختلف از کالاهای فرهنگی که در قالب رسانه‌های مختلف نوشتاری، دیداری و شنیداری قابل تصور است؛ ب) حقوق فرهنگی به‌منابه حق تعلق به فرهنگ خاص و سهیم شدن در شکوفایی آن که بحث خرده فرهنگ‌ها و مشارکت فرهنگی را به میان می‌کشد؛ ج) حقوق فرهنگی در قالب عناوینی از قبیل حق تکثیر، حق تألیف و حق انتزاع. عموماً ابعادی که برای سنجش میزان آگاهی از این حقوق در نظر گرفته شده است، شامل دسترسی به منابع اطلاعاتی و بهره‌مندی از امکانات آموزشی است.

چنانچه کشورها، شاخص‌های تعریف شده مقوله حقوق شهروندی را برای افراد - اعم از زن و مرد - رعایت و اجرایی نمایند، به‌واقع اقدام به رعایت حقوق بشر نموده و در جایگاه مقابل، چنانچه اجرایی نمودن هر یک از شاخص‌های معرف حقوق شهروندی را عمده‌ا یا به‌صورت غیر عمده، مورد غفلت قرار دهند، در جایگاه ناقض حقوق بشر قرار می‌گیرند.

پیشینه پژوهش: پژوهش‌های بسیاری در حوزه حقوق زنان با تمرکز بر حقوق اسلام و حقوق بشر جهانی به انجام رسیده است که هر یک در تلاش بودند با انجام مقایسه‌ای تطبیقی میان دو نظام حقوقی مذکور، رویکردهای موجود در خصوص زنان و حقوق مربوطه را دریابند. برای نمونه، یافته‌های پژوهش احمدی‌نژاد و امین رعایا (۱۳۹۹) با عنوان «حق زنان به شناسایی برابر با مردان از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر و اسلام»، حاکی از آن است. از جمله حقوقی که تحول جدی را در عرصه حقوق زنان ایجاد کرده حق بر شناسایی حقوقی است که عقایدی را که زن را جنس درجه دوم تلقی می‌کردند، انکار می‌نمود. این حق که متضمن شناسایی حقوقی برابری زنان و مردان است، مقارنت ویژه‌ای با حق زنان بر برابری دارد. در این میان، تمایز رفتاری در هر دو حوزه حقوق بین‌الملل و اندیشه اسلامی لزوماً ناقض برابری نیست، لکن به جهت اختلاف مبنایی میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق مدنظر اسلام، در عمل شاهد رویه یکسانی در خصوص شناسایی حقوق برابر زنان و مردان نیستیم. یافته‌های مقاله مختاری و کاظمی‌زند (۱۳۹۷)، با عنوان «بررسی تطبیقی حقوق زن در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز حاکی از آن بود که نگاه مسلط در کشورهای اسلامی به‌خصوص ایران، این است که زنان با ظهور اسلام نقش

و موقعیتی بی‌نظیر یافته و دارای هویتی انسانی گردیده‌اند و از آن‌جا که انسان را محق قانون‌گذاری نمی‌بینند و حق قانون‌گذاری را انحصاراً مختص الله می‌دانند، به اعلامیه و مواد آن انتقاد دارند. اما با نگاهی ساختارگرایانه و باتوجه‌به شرایط «فرهنگی» و «اجتماعی» خود، هر کدام به انسان و کرامت آن اندیشیده‌اند و هر دو دغدغه بشری داشته‌اند و هدف هر دو افزایش شخصیت و جایگاه انسانی و در این مورد خاص «زن» است، اما این مهم، متأثر از بعد زمانی و مکانی بوده و بنابراین، نقطه تأمین منافع و جایگاه حقوقی زنان در برقراری تعادل بین دو عنصر زمان و مکان است. «بررسی حقوق زنان در اسلام و دلیل تفاوت‌های حقوقی بین زنان و مردان» عنوان پژوهش شادپور و باقری (۱۳۹۳) است. یافته‌های این مطالعه مبین آن است که اگرچه در حقوق اسلام در برخی مواقع تفاوت‌های جنسی میان زن و مرد مفروض است، ولی اختلاف جنسیت و تفاوت‌های تکوینی که منشأ تفاوت‌های تشریحی گردیده است، هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نیست و هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند. نعمتی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با عنوان «کنوانسیون زنان و ابهامات آن»، برخی ابهامات و نقایص موجود در متن و طرح این کنوانسیون را مورد بررسی قرار داده است. وی به طور کلی ابهامات موجود در این طرح را به سه دسته، ابهامات مفهومی، ابهامات مبنایی و ابهامات ساختاری تقسیم کرده و در این دسته‌بندی مورد نقد و بررسی قرار داده است. در این مقاله آمده است، در ابتدای مقدمه کنوانسیون، اولین واژه‌ای که دیده می‌شود، واژه «حقوق اساسی بشر» است. پیرامون این واژه، دیدگاه، نظریات و تفاسیر متعددی وجود دارد و هر مکتب متناسب با ایدئولوژی خود تعریفی از آن دارد؛ به‌طوریکه وی معتقد است مهم‌ترین عاملی که باعث غیرعملی بودن مفهوم «حقوق اساسی بشر» در جوامع مذهبی می‌شود، تفسیر غیردینی و سکولار بودن آن است. چرا که تفسیر دینی از «حقوق اساسی بشر» متفاوت از تفسیر سکولاریستی آن است. دامنه و افق دیدگاه غیردینی، از زندگی دنیوی فراتر بوده و حیات معنوی را نیز در برمی‌گیرد، ولی قلمرو حقوق اساسی بشر که در متن کنوانسیون مطرح شده، محدود به حیات دنیوی است. ابهام دیگر کنوانسیون، پیرامون واژه «سعادت» است. واژه سعادت نیز

چندین بار در مقدمه کنوانسیون تکرار شده است. در واقع تمامی انسان‌ها برای نیل به اهداف و آرزوهای خود، در جستجوی سعادت و نیکبختی هستند، ولی مسئله اساسی، تعریف و تصویری است که مردمان جوامع مختلف، متناسب با اعتقادات و آرمان‌های ملی، از واژه سعادت دارند. اما سعادت مورد نظر طرح کنوانسیون، محدود به زندگی دنیوی است، از این رو از محقق ساختن آمال و آرزوهای انسان و نیل او به خوشبختی حقیقی ناتوان و عاجز است. وی همچنین مسئله دیگری که کنوانسیون در جهت ارائه تعریفی از آن بوده است را نقش مادری عنوان کرده است که از قرن‌ها پیش در جوامع شرقی و مذهبی اصالتی دیرینه داشته و همواره ادیان الهی برای ترفیع نقش مادر در کنار پدر سفارش‌های زیادی نموده‌اند، زیرا گوه‌ری‌ترین بخش حیات زنان «مادری» است. بحران خانواده و تزلزل بنیان اجتماعات غربی نشان از عدم تعریفی صحیح از نقش مادرانه دارد. وی در آخر این گونه نتیجه گرفته است که اصول و مبانی مطرح شده در کنوانسیون با واقعیات عینی جوامع جهان مطابقت ندارد، چرا که این اصول مبنای فلسفی ندارد و چنین حقوقی فاقد پشتوانه‌های فلسفی و منطقی است. در این طرح واقعیت‌های عینی و حقانیت حقوقی در نظر گرفته نشده است؛ به طوری که می‌توان گفت، طرح کنوانسیون، رویکردی تک بعدی و تک ساحتی دارد، در حالی که انسان دارای ساحت‌های متعددی از جمله ساحت معنوی، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. با دقت در مفاد کنوانسیون چنین بر می‌آید که در آن فقط به ساحت اقتصادی زنان توجه شده است. زنان به عنوان یک نیروی اقتصادی بسیار با ارزش که بتوانند در نظام نوین اقتصاد بین‌الملل جایگاه خود را پیدا نمایند. از این رو باید نقش مادری، مسئولیت تربیت فرزندان و خانه‌داری خود را از یاد ببرند، چرا که نقش مادری، مانعی در راه استیلای سرمایه‌داری در جامعه است.

نگاه به هر یک از ابهامات مطرح شده در بالا، آن‌هم از منظری حقوقی، به خودی خود می‌تواند موانعی حقوقی در جهت پذیرش و الحاق به کنوانسیون زنان پیش روی کشورها قرار دهد. پژوهشی به مانند مقاله حاضر که در صدد بررسی موانع حقوقی عدم الحاق به کنوانسیون می‌باشد، لازم است به چنین ابهاماتی با دیدی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر بنگرد. هر

چند با تأمل و تدقیق در هر یک از پژوهش‌های مذکور می‌توان رویکرد حقوق اسلام و حقوق بشر جهانی را در خصوص زنان درک نمود، اما جنبه نوآوری این نوشتار در آن است که ضمن توجه به قوانین حقوق بشر در عرصه بین‌المللی، به ملاحظات و محدودیت‌های حقوق داخلی هم توجه داشته است؛ از این رو این مقاله رویکردی ترکیبی داشته، نه صرفاً تمرکز بر حقوق داخلی داشته و نه صرفاً بر حقوق بین‌الملل، بلکه هر دو را توأمان مورد توجه قرار داده است و از این منظر دارای رویکردی بدیع در بررسی موضوع می‌باشد.

روش

این پژوهش، به لحاظ چارچوب پژوهشی و ماهیت داده، در زمره تحقیقات کیفی و به لحاظ بررسی خصوصیات موضوع و مسئله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی قلمداد می‌شود و برای اجرا، از روش اسنادی^۱ در آن استفاده شده است. جامعه هدف یا متون مورد بررسی در این پژوهش، توصیه‌نامه‌هایی است که ایران طی دوره اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر خود در شورای حقوق بشر، دریافت نموده است.^۲ از ۵۱۱ توصیه‌ای که ایران در دو دوره بررسی جهانی پرونده حقوق بشر خود دریافت نموده است، در مجموع حدود یک‌سوم توصیه‌نامه‌ها (۱۵۲ مورد) پیرامون حقوق زنان است که تمامی این متون مورد بررسی قرار گرفته است. اعتبار و پایایی این پژوهش با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی موضوع، با دستیابی به کفایت نظری حاصل شد.

یافته‌ها

با مطالعه و کنکاش موضوعات حقوق بشری در حقوق ایران که برگرفته شده از حقوق اسلام می‌باشد و در قالب قانون اساسی، قانون مدنی و... تجلی یافته است، واکاوی رویکرد

1.Documentary

۲. با توجه به آنکه اطلاعات مربوط به دور سوم بررسی جهانی پرونده حقوق بشر ایران در زمان تنظیم مقاله حاضر هنوز در سایت مربوط به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بارگذاری نشده بود، لذا به جهت عدم دسترسی به گزارش متقن و موثق در این خصوص، پژوهشگر لاجرم گزارشات مربوط به دوره‌های اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر ایران (موجود در سایت مذکور) را مبنا مطالعه و بررسی در نوشتار حاضر قرار داد.

حقوق اسلام و ایران پیرامون موضوع حقوق زنان، ممکن می‌شود. چنانچه مقایسه‌ای تطبیقی میان رویکرد اسلام و ایران با رویکرد غرب در این باره - که مبنای تنظیم کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری از جمله کنوانسیون زنان نیز قلمداد می‌شود - صورت پذیرد، مبانی حقوقی مرصوصی در جهت مقابله و رد اتهام نقض حقوق بشر زنان، آشکار خواهد شد.

یافته‌های حاصل از مقایسه تطبیقی میان دو منبع حقوقی مذکور مبین آن است که تشابهات و تعارضاتی میان رویکرد نظام حقوقی ایران و کنوانسیون زنان در خصوص بهره‌مندی زنان از «حقوق فردی»^۱، «حقوق خانوادگی زنان»^۲، «حقوق اجتماعی»^۳، «حقوق فرهنگی و معنوی»^۴، «حقوق اقتصادی»^۵، «حقوق سیاسی»^۶ و در حوزه «حقوقی و قضایی»^۷ به چشم می‌خورد. این تعارضات و تشابهات در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

۱. به‌طور کلی حقوقی چون حق برخورداری از تابعیت، حق برخورداری از اقامتگاه و مسکن، حق آزادی اندیشه، بیان و مذهب از جمله مصادیق حقوق فردی افراد - از جمله زنان - قلمداد می‌گردد.
۲. حقوق خانوادگی افراد، مشتمل بر حقوقی چون: حق تشکیل خانواده، حق برخورداری از حقوق دوران زناشویی چون حق حضانت، قیمومیت، طلاق و .. می‌باشد.
۳. حقوق اجتماعی مشتمل بر حقوقی چون: حق برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی و حق برخورداری از خدمات بهداشتی - درمانی می‌باشد. با توجه به این که زنان یکی از قشرهای آسیب پذیر جامعه‌اند که به حمایت‌های خاص احتیاج دارند، لذا بهره‌مندی آنان از حقوق و حمایت‌های اجتماعی مذکور، حائز اهمیت است (افراسیابی و سجادی، ۱۳۹۳، ص ۶۱).
۴. حق سوادآموزی و کسب مدارج بالا علمی در زمره حقوق فرهنگی و معنوی قلمداد می‌گردد.
۵. حقوق اقتصادی زنان که شامل حقوقی چون اشتغال، حق مالکیت، حق ارث و .. می‌باشد.
۶. حقوق سیاسی مشتمل بر حقوقی از قبیل حق انتخاب کردن (حق رأی) و حق انتخاب شدن می‌باشد.
۷. حقوق قضایی مشتمل بر حقوقی بدین شرح است: اهلیت حقوقی، تساوی در مقابل قانون، برخورداری از حقوق مدنی و کیفری، حق محاکمه عادلانه، حق قصاص و ..

جدول ۱: تعارضات و تشابهات رویکرد نظام حقوقی ایران و کنوانسیون زنان در خصوص حقوق زنان

موضوع حق	ماده کنوانسیون	مواد قوانین ایران	تعارضات	تشابهات
تابعیت	۹	۴۱ و ۴۲ ق.اساسی، ۹۷۶-۹۹۱ ق.مدنی	*	*
اقامتگاه و مسکن	۱۵	۱۰۰۵ و ۱۱۱۴ قانون مدنی	*	*
اندیشه، بیان و مذهب	۳	اصول ۳، ۲۰، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی	-	*
حقوق خانوادگی	۱۶ و ۱۷	۴۳ ق.اساسی، ۱۰۷۸-۱۱۰۱، ۱۱۰۳، ۱۱۰۷، ۱۰۴۱-۱۰۵۹، ۱۱۶۹ و ۱۲۱۵ قانون مدنی	*	*
حقوق اجتماعی	۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۶	اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی	-	*
حقوق فرهنگی	۱۰ و ۱۴	اصول ۳ و ۳۰ قانون اساسی	*	*
حق اشتغال	۱، ۲، ۳، ۷ و ۱۱	۲۸ و ۴۳ ق.اساسی، ماده ۹ و ۷۵ ق.کار و ماده ۱۱۱۷ ق.مدنی	*	*
حق مالکیت	۱۳، ۱۴ و ۱۶	اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی	-	*
برخوردارى از ارث	۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶	۸۶۱ تا ۹۵۵ قانون مدنی	*	*
حق رأی	۷ و ۸	اصل ۶ قانون اساسی	-	*
حق انتخاب شدن	۷ و ۸	۶۲، ۹۱ و ۱۰۰ اساسی و ۱۲۸ انتخابات	*	*
اهلیت حقوقی	۱۵	۲۰ قانون اساسی، ۶۵۶ تا ۹۷۵ قانون مدنی	*	*
تساوی در برابر قانون	۱، ۲ و ۱۵	اصول ۲۰ و ۱۰۷ قانون اساسی	*	*
حقوق مدنی و کیفری	۱۵	۱۵، ۲۹۴ تا ۴۹۵، ۲۰۴ تا ۲۹۳، ۱۳۹ تا ۱۶۴ و ۷۴ قانون مجازات اسلامی	*	*
محاكمه عادلانه	۱۵	۳۲ تا ۳۹، ۱۶۵ و ۱۶۹ قانون اساسی	-	*

عمده‌ترین موانع پیش روی جمهوری اسلامی ایران در الحاق به این کنوانسیون، موانع حقوقی و وجود اختلاف بین برخی از مواد کنوانسیون با برخی از قواعد و مقررات در نظام حقوقی ایران است (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵) که در عمل، سبب ممانعت این کشور از این قبیل همراهی‌های بین‌المللی شده است.

به‌طور کلی دو مورد را می‌توان از موارد اشتراک کنوانسیون و قوانین ایران، پیرامون موضوع حق برخورداری از تابعیت دانست: الف) مفاد کنوانسیون و نیز قانون‌های جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر مسئله حق تابعیت برای زنان، آن را به‌عنوان یکی از حقوق شهروندان (چه زن، چه مرد) به رسمیت شناخته‌اند؛ به‌طوری‌که ماده ۹ کنوانسیون زنان و اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی و همچنین مواد ۹۷۶-۹۹۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، آن را از حقوق مسلم افراد دانسته‌اند که امکان سلب آن وجود ندارد و در این مورد فرقی بین زن و مرد قائل نشده‌اند. ب) بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که اجازه داده کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجی است و مادر ایرانی متولد شده‌اند و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال حداقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند، تبعه ایران شناخته شوند؛ بر این مبنا می‌توان گفت، ماده مذکور حقوق تعریف شده برای زنان در ماده ۹ کنوانسیون زنان را تصریح نموده است، چرا که از جمله حقوقی که این ماده بر آن تأکید نموده است، حفظ تابعیت زنان، عدم تأثیر ازدواج بر تابعیت آن‌ها (اعم از بی تابعیت شدن زن، یا تحمیل تابعیت شوهر بر آن) و تابعیت فرزندان است.

در کنار تشابهات یاد شده، مفاد کنوانسیون زنان پیرامون مقوله تابعیت زن، دارای تفاوت‌هایی با مفاد قانون ایران می‌باشد که این تفاوت برآمده از تفاوت در مبانی نظری و عملی (آثار تابعیت) دو منبع مذکور در این باره است. برای نمونه، با تأمل در فحوی ماده ۹ کنوانسیون، «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» در خواهیم یافت که کنوانسیون آشکارا از نظریه «استقلال تابعیت زن» پیروی نموده و تحمیل اجباری یا ناخواسته تابعیت شوهر را نفی کرده است و طبق قسمت اول بند ۱ ماده ۹، تابعیت زنان نباید بر اثر ازدواج با مشکلی مواجه شود؛ چراکه با حاکم بودن تفکر مساوات میان زنان و مردان بر کنوانسیون، هدف کنوانسیون در این خصوص آن است که بین زن و مرد در این موضوع تفاوتی وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد مفاد این ماده کنوانسیون با استقلال نسبی و استقلال تام زن در تابعیت سازگار است، البته با این شرط که در صورت استقلال نسبی، هر حقی که برای مرد وجود دارد، برای زن هم وجود داشته باشد و هیچ تحمیلی نباشد. این در حالی است که در

قانون مدنی ایران استقلال تام زنان در تابعیت پذیرفته نشده بلکه با فرض استقلال نسبی، در موارد متعددی به طور ناخواسته تابعیت تحمیلی و اجباری برای زنان تعریف شده است. بدین ترتیب، بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی با درج این نکته که هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود، در عرصه عمل، تحمیل تابعیت شوهر بر زن را تصریح نموده است؛ این در شرایطی است که بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون، از دولت‌های عضو می‌خواهد که به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت اعطا کند. همچنین، بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که آورده است: کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند، با بند دوم ماده ۹ کنوانسیون که مقرر داشته «دولت‌های عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد تابعیت فرزندانشان اعطا خواهند کرد» در تعارض است. طبق ماده ۹ کنوانسیون، حقوقی چون، تساوی در کسب تابعیت، تساوی در تغییر تابعیت، تساوی در حفظ تابعیت و تساوی در اعطای تابعیت به فرزندان، به طور مساوی برای زن و مرد وجود دارد، این در حالی است که بر مبنای قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌هایی در آثار تابعیت به این شرح به چشم می‌خورد: تحمیل تابعیت شوهر به طور ناخواسته (قسمت دوم از ماده ۹۷۸)، تحصیل تابعیت ایرانی برای مرد به صورت ارادی؛ اما، تغییر در تابعیت زن و طفل به تبع تغییر تابعیت شوهر (ماده ۹۸۴)، منوط به نسب پدری بودن اعطای تابعیت به فرزندان در قانون مدنی ایران و غیرممکن بودن آن از طریق نسب مادری (بند ۵-۴ ماده ۹۷۶) و...

در خصوص حق استفاده از خدمات بهداشتی و درمانی که موضوع ماده ۱۲ و اصل ۲۹ قانون اساسی ایران می‌باشد و هر دو نظام حقوقی، چنین حقی را برای زنان به رسمیت شناخته‌اند نیز بین رویکرد کنوانسیون و قوانین ایران اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ بدین ترتیب که هرچند بر طبق ماده ۱۱ کنوانسیون، زنان بهره‌مند از حقوق تأمین اجتماعی هستند و دولت‌های عضو مکلف به تضمین حق استفاده از مزایای تأمین اجتماعی، برای زنان می‌باشند، اما بر طبق قانون تأمین اجتماعی ایران، زنان چنانچه در جایگاه بیمه شده اصلی یا

تبعی قلمداد کردند، سهم و جایگاهی متفاوت در برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی خواهند داشت؛ بدین معنا که زنان در جایگاه بیمه شده اصلی و تبعی، از مزایای بلندمدتی چون: «مستمری بازنشستگی» بهره‌مند خواهند شد، اما بهره‌مندی از مزایای کوتاه‌مدت تأمین اجتماعی چون «کمک بارداری و زایمان»، «کمک عائله‌مندی» و «بیمه بیکاری»، در صورتی که زن بیمه شده اصلی باشند یا تبعی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. به موجب ماده ۶۷ قانون تأمین اجتماعی، زنان در شرایطی که بیمه شده «اصلی» قلمداد گردند، از حمایت‌های دوران بارداری و زایمان بهره‌مند می‌باشند و آن هم مشروط بر اینکه اگر ظرف یک سال قبل از زایمان، سابقه پرداخت حق بیمه شصت روز را داشته باشد می‌تواند از کمک بارداری و حمایت‌های دوران شیردهی بهره‌مند گردند؛ البته بیمه شده به شرط عدم اشتغال به کار می‌تواند از کمک بارداری معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه شده برای مدت ۱۲ هفته جمعاً قبل و بعد از زایمان بدون کسر سه روز اول استفاده کند. اما کمک بارداری و زایمان و نیز حمایت‌های دوران شیردهی، برای بیمه‌شدگان تبعی در قانون تأمین اجتماعی، استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و قوانین مربوط به نیروهای مسلح (لشکری) دیده نمی‌شود (عراقی و قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴). همچنین، زن چنانچه بیمه شده اصلی باشد یا تبعی (همسر بیمه شده اصلی)، می‌تواند از معاینات طبی و معالجات قبل و بعد از حمل شامل هرگونه معاینه و معالجه و مداوا و بستری شدن در زایشگاه‌ها و بیمارستان‌های بیمه‌های اجتماعی یا وابسته به آن سازمان بهره‌مند گردند. البته شرط ضروری بهره‌مندی زن از مزایای تأمین اجتماعی به تبع شوهرش، اثبات رابطه زوجیت (غالباً زوجیت دائم) است و لذا در صورتی که زوجه همسر دائم بیمه شده مرد نباشد، نمی‌تواند از این مزایا استفاده نماید و...

در کنار تعارضاتی که میان رویکرد کنوانسیون و قوانین ایران در خصوص بهره‌مندی زنان از برخی حقوق وجود دارد، نباید از «برداشت دوگانه از برخی قوانین ایران» غافل شد؛ چراکه وجود برخی ابهامات حقوقی و ناشناخته بودن ماهیت حقوقی برخی از قوانین ایران نیز در عمل، رویکرد دو نظام حقوقی مورد بررسی را متعارض از یکدیگر نمایان نموده

است که از جمله آن‌ها می‌توان به ابهامات در مقوله حق اشتغال زنان و حق تصدی‌گری آنان بر برخی مشاغل سیاسی اشاره داشت. در خصوص حق اشتغال زنان، به‌طور کلی ماده ۱۱۵ (مبنی بر عدم تصدی‌گری پست‌های مهم و حساس مدیریتی)، مواد ۷۵ تا ۷۸ قانون کار (مبنی بر ممنوعیت به‌کارگیری زنان در مشاغل سخت و زیان‌آور) و ماده ۳۲ قانون ارتش (مبنی بر صرف اشتغال زنان در مشاغل خاص)، مواردی هستند که ابهام حقوقی پیرامون مقوله تصدی‌گری زنان بر مشاغل سیاسی و اجتماعی در آن مشهود است که البته، در تدوین و تصویب چنین مواد قانونی‌ای آنچه مورد اهتمام مقنن بوده، مدنظر قرار دادن تفاوت‌های فیزیکی و روحی-روانی زنان در مقایسه با مردان است و این مهم که برخی مشاغل چون سمت رهبری و ریاست‌جمهوری، باتوجه‌به شرایط و فضای کاری، قطع به یقین، سلامت روحی روانی و جسمی زنان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد، چراکه رهبر و حاکم اسلامی مسئول اداره جامعه اسلامی است که به‌موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف خطیر و سنگینی را برعهده دارد. ازاین‌رو رهبر بایستی از ویژگی‌ها و صفات خاصی برخوردار باشد که در اصول ۱۵۰ و ۱۰۹ قانون اساسی بیان شده‌اند. در قانون اساسی به‌شرط ذکوریت به‌عنوان یکی از شرایط ولی‌فقیه تصریح نشده است، ولی بیشتر فقهای مذاهب اسلامی قائل به لزوم مذکر بودن حاکم اسلامی هستند، چون قضاوت از شئون و وظایف اصلی و اولی حاکم اسلامی و ولی‌فقیه است و سایر قضات نیز از طرف او منصوب هستند و مشروعیت خود را از وی کسب می‌کنند، لذا مشهور فقها بر اشتراط ذکوریت در قاضی تصریح نموده‌اند، ازاین‌رو در حاکم و رهبر جامعه اسلامی نیز ذکوریت، الزاماً شرط است و زنان نمی‌توانند متصدی آن شوند. از سویی دیگر، چون همه اصول قانون اساسی بر رعایت موازین اسلامی مبتنی هستند و ملاک تشخیص موازین اسلامی نیز نظر مشهور فقها است و مشهور فقها ذکوریت را برای حاکم اسلامی شرط می‌دانند، به همین جهت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس قانون اساسی، زن نمی‌تواند متصدی رهبری جامعه، اسلامی شود و اصول ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون اساسی نیز از زنان انصراف دارد. بر این مبنای، از قانون اساسی به‌طور ضمنی به دست می‌آید که ولی‌فقیه باید مرد باشد و زن نمی‌تواند این مسئولیت را

برعهده بگیرد و این تبعیض علیه زنان نیست؛ زیرا ولایت و رهبری در جامعه اسلامی مسئولیت خطیر و حساسی است که باید به آن به دیده امانت الهی و وظیفه نگریت نه پست و مقام و امتیاز (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶). در خصوص پست ریاست جمهوری نیز، مواد ۳ و ۷ کنوانسیون زنان بر برابری زن و مرد در برخورداری از حقوق مساوی در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی و شرکت در انتخابات و داشتن حق رأی و نامزدی برای رسیدن به تمامی مسئولیت‌های اجرایی و سیاسی تأکید دارد. اطلاق این دو ماده با اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران که به نظر می‌رسد شرط ذکوریت را برای رئیس‌جمهور بیان می‌کند، در تعارض است؛ چراکه به موجب اصل ۱۱۳ این قانون، رئیس‌جمهور پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرایی قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود برعهده دارد. اصل ۱۱۵ نیز اعلام می‌دارد: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی‌ای انتخاب گردد که واجد شرایطی بدین شرح باشد: ایرانی‌الاصل بودن، تابعیت ایرانی داشتن، مدیر و مدبّر بودن، دارا بودن حسن سابقه و امانت‌داری، تقوا و مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد. این در حالی است که در تفسیر مفاد قانون مذکور، به خصوص راجع به عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» دو تفسیر و تعبیر متفاوت وجود دارد: اول اینکه، عده‌ای معتقدند که قانون‌گذار از کلمه رجال، معنای مجازی آن، یعنی شخصیت‌ها و چهره‌های مذهبی و سیاسی را قصد کرده است و معنای لغوی آن مراد نیست. باتوجه به بند ۱۴ اصل سوم و همچنین اصل ۲۰ قانون اساسی که بیانگر لزوم برابری مردم در پیشگاه قانون است، این نکته به دست می‌آید که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و با رعایت موازین اسلامی از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و همچنین باتوجه به این که برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و هیئت دولت جنسیت شرط نیست، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از رجال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی معنای حقیقی آن؛ یعنی جنس مرد نیست، بلکه معنای مجازی آن مراد است و علت این که

به رجال تعبیر شده این است که اولاً مصلحت مقطعی دوران تدوین قانون اساسی اقتضا می‌کرده و ثانیاً در بیشتر موارد مردان عهده‌دار سمت ریاست جمهوری بوده‌اند، از این رو به رجال تعبیر شده است. از سویی دیگر، گروهی نیز بر این باورند کلمه رجال در اصل ۱۱۵ (به معنای مردان) در برابر نساء (به معنای زنان) به کار رفته است و این، استعمال لفظ در موضوع له حقیقی و لغوی است و مراد از آن مردان مذهبی و سیاسی است نه چهره‌ها و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، به همین دلیل شامل زنان نمی‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت چنانچه ماهیت حقوقی چنین مواد قانونی‌ای درک گردد، مطمئناً تعبیری اشتباه مبنی بر نقض حقوق زنان در خصوص تصدی‌گری مشاغلی خاص در ایران، مطرح نخواهد شد. در خصوص اصل ۲۸ قانون اساسی نیز که بیان‌کننده موارد و شرایطی برای ممنوعیت اشتغال زنان می‌باشد نیز چنانچه با تأمل بیشتر بنگریم، در خواهیم یافت که آنچه پیش روی است، در واقع نوعی تساوی حقوقی و رویکرد مشترک قانون اساسی به حق اشتغال زنان و مردان بوده و مبین موارد مشترکی از ممنوعیت اشتغال برای زنان و مردان می‌باشد (شغل انتخابی نباید مخالف با اسلام و مصالح عمومی باشد)، نه صرفاً زنان. اما عدم آگاهی از تساوی حقوقی زن و مرد در امر اشتغال در قوانین ایران، سبب گردیده که ممنوعیت اشتغال زنان در مقایسه با مردان به صورت پررنگ، مطرح و مورد نقد قرار گیرد. چنین وضعیتی در خصوص ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که به شوهر این اختیار را داده که زن را از اشتغال به کار منع نماید نیز حاکم است؛ اما چنانچه ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده را که چنین حقی را برای زنان در خصوص مردان قائل شده است را در مقابل قانون مدنی قرار دهیم، در خواهیم یافت که مساوات حقوقی در خصوص زنان و مردان در امر اشتغال رعایت شده است، اما این مساوات، مبتنی بر عدالت حقوقی و بر مبنای آن برابری و عدم اعمال تبعیض که مورد تأکید در حقوق غرب و بالخصوص کنوانسیون زنان می‌باشد، نیست، بلکه در نظام حقوقی ایران، با لحاظ گردیدن وضعیت فیزیولوژیکی، روانی، جسمی و... زنان، تلاش شده عدالتی در خصوص آنان مبنای قرار گیرد که با ماهیت وجودی آن‌ها در تعارض نباشد.

بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه تطبیقی انجام شده در قالب پژوهش حاضر حاکی از آن است که علی‌رغم تشابهات و تطابق‌هایی که میان حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر جهانی پیرامون موضوع حقوق بشر زنان وجود دارد، اما تعارضات و مغایرت‌هایی میان این دو نظام حقوقی به چشم می‌خورد که در عمل، امکان الحاق ایران به این کنوانسیون را با چالش‌هایی همراه نموده است. مقولاتی در نظام حقوقی ایران، مغایر با نظام حقوقی حاکم بر کنوانسیون می‌باشد که این مغایرت‌ها می‌تواند ناشی از وجود تعارضات حقوقی میان دو منبع باشد. این تعارضات که زمینه‌ساز عدم همراهی ایران با این کنوانسیون‌های بین‌المللی گردیده، عمدتاً ناشی از آن است که آنچه مبنای تدوین کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های سازمان‌های بین‌المللی در حوزه زنان است، با آموزه‌های دینی و بومی بسیاری از ملت‌ها - از جمله ملل اسلامی - در تعارض است؛ چراکه آنچه در اسناد بین‌المللی برای حمایت از حقوق زنان مشاهده می‌شود، تأکید و پیگیری مفهوم «تساوی جنسیتی» است که بر فرایندی از تلاش‌ها برای هر نوع اقدام و برنامه‌ریزی برابر برای زنان و مردان در حیطه تقنین، سیاست‌ها و برنامه‌ها در هر محدوده و هر سطح تأکید دارد تا در حیطه تجربه، طراحی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها، زنان مشابه مردان ساخته شوند و در نهایت در کلیه قلمروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان و مردان از موقعیتی برابر و مشابه بهره‌مند شوند، مگر آنکه یک تفاوت بیولوژیکی موجب رفتار متفاوت گردد. این در حالی است که حقوق اسلام، بر «برابری جنسیتی» تأکید دارد نه تساوی جنسیتی. بر این مبنا در عمل، کشورهای اسلامی از جمله ایران، در موقعیت‌هایی امکان همراهی و به تبع آن پذیرش حقوق تعریف شده را نخواهند داشت.

در کنار تعارضات و مغایرت‌های مذکور، برخی ابهامات و عدم همسویی‌ها در ماهیت حقوقی دو منبع مذکور نیز به چشم می‌خورد که در عمل، پذیرش این کنوانسیون از سوی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه الحاق به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد را با مشکل

مواجهه نموده است و این عدم الحاق، ایران را در مظان هر چه بیشتر اتهام نقض حقوق زنان قرار داده است.

با تأمل در مبانی حقوقی مذکور، دریافته شد که عدم همراهی ایران با حقوق بشر تعریف شده برای زنان در نظام بین‌الملل، مبتنی بر مستندات و تفاسیر حقوقی ای می‌باشد که اصولی و مبتنی بر استدلال‌های حقوقی توجیه‌پذیری جلوه نموده است که ادعای غرب مبنی بر ناقص حقوق بشر بودن ایران را بی‌اثر می‌نماید. با توجه به استدلال‌ها و مستندات حقوقی ای که تعداد آن قابل توجه نیز می‌باشد، می‌توان این گونه نتیجه گرفته که اساساً اتهام مطرح شده، مبنای حقوقی قابل توجه و اثرگذاری در مجامع و محاکم بین‌المللی نداشته اما در این میان، آنچه در تلاش است این ادعا را بیش از پیش حقوقی جلوه نماید، مبانی و عواملی سیاسی چون، عناد و اعمال نفوذ غرب بر علیه ایران، رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران و مانند آن است که زمینه‌ساز آن شده تا هر از چند گاهی، ادعاهایی در خصوص نقض حقوق زنان از سوی ایران مطرح شود و پرونده حقوق بشر ایران در دستور کار نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی قرار گیرد. این در حالی است که وضعیت مبانی حقوقی زنان در ایران و تضمین‌های قانونی مربوطه خصوصاً در قانون اساسی، به نسبت سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مطلوب بوده و در سال‌های اخیر، تحولات چشمگیری در خصوص حقوق زنان در ایران صورت گرفته که از عمده‌ترین آن‌ها می‌توان به اقدام در راستای افزایش اقدامات حمایتی قانونی از زنان (خصوصاً زنان بی‌سرپرست، خودسرپرست و معلول)، دسترسی زنان به منابع اقتصادی، آموزش با هدف از میان بردن تعصبات و بهبود ارتباطات در راستای ایجاد روابط متقابل محترمانه میان زن و مرد، آگاه‌سازی و آموزش در جهت افزایش رواداری در اجتماع، تلاش در جهت از بین بردن باورهای منفی نسبت به زنان، پیشگیری از ازدواج کودکان با بازبینی قوانین ملی برای مناسب‌سازی سن ازدواج دختران، تقویت بسترهای اشتغال زنان بر مشاغل خاص از جمله «پلیس زن» برای یاری رساندن به زنان جامعه و در راستای آن ارائه آموزش‌های لازم و کاربردی به کارکنان پلیس زن برای برخوردی مطلوب و توأم با احترام

و حفظ کرامت انسانی زنان و متعاقب آن افزایش اعتماد آن‌ها به پلیس زن، در دسترس بودن خدمات حمایتی - بازپروری برای زنان، برابری دیه زن و مرد^۱ و... اشاره نمود. با این وجود، به جهت رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر، سایر کشورهای خاورمیانه که در آن‌ها حقوق زنان از مبانی حقوقی مذکور برخوردار نمی‌باشد، چندان تحت فشار بین‌المللی نبوده و هرگز در مظان اتهام نقض حقوق بشر قرار نگرفته‌اند؛ اما آنچه در خصوص ایران وضع به گونه‌ای دیگر است و در عمل، حقوق بشر، به اهرم فشار بر ایران بدل گردیده است.

پیشنهادها: با توجه به وجود تعارضات حقوقی میان حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر جهانی (کنوانسیون زنان) در عمل، امکان الحاق ایران به این کنوانسیون با چالش‌هایی مواجه است و این عدم همراهی زمینه‌ساز طرح اتهام نقض حقوق زنان از سوی ایران شده است. در ادامه پیشنهادهایی برای مقابله با این چالش ارائه می‌شود.

الف) الحاق هر چه بیشتر ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری در حوزه زنان: یکی از اثرگذارترین راهکارهای حقوقی برای همراهی و همگامی هر چه بیشتر ایران با موازین بین‌المللی حقوق بشر زنان، الحاق به کنوانسیون‌های مربوطه، خصوصاً کنوانسیون زنان می‌باشد. در راستای اجرایی نمودن چنین راهکاری، لازم است در گام نخست موانع حقوقی پذیرش کنوانسیون از قبیل: اختلاف در تفسیر برخی مفاهیم حقوقی نظیر تبعیض، تساوی حقوق زن و مرد و تشخیص مصادیق آنها، وجود برخی ابهامات و ناشناخته بودن ماهیت حقوقی برخی موضوعات، وجود تعارضات و مغایرت‌های حقوقی میان نظام حقوقی ایران و برخی مفاد کنوانسیون‌های حقوق بشری و... حل و فصل گردد.

ب) تجدیدنظر و اعمال برخی اصلاحات در قوانین ایران: به منظور بسترسازی برای همراهی و همگامی و در نتیجه الحاق ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری، لزوم انجام اصلاحاتی در نظام حقوقی ایران، به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به بازنگری در

۱. البته این برابری در برخی موارد می‌باشد و هنوز استثنائاتی در این باره - از جمله در قتل عمد - وجود داشته هنوز به صورت کامل محقق نشده است.

قانون مجازات اسلامی اشاره کرد، چراکه کنوانسیون زنان با مواد زیادی از قانون مجازات اسلامی در تعارض می‌باشد؛

ج) استفاده از حق شرط به منظور الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشری: از جمله امکاناتی که برای کشورها در جهت الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی - از جمله کنوانسیون زنان - در نظر گرفته شده است، «حق شرط» می‌باشد که به سبب آن، کشورها می‌توانند با اعمال شروطی، اقدام به الحاق به کنوانسیون‌ها نمایند. منطقی‌ترین روش پذیرش مشروط یک معاهده بین‌المللی آن است که دولت موادی از معاهده را که با مصالح و منافع ملی و یا مبانی حقوقی نظام خود سازگار نمی‌بیند و یا به هر دلیل موجه دیگر آمادگی اجرای آن را ندارد، مشخص کند و عدم التزام و تعهد خود نسبت به آنها را اعلام دارد تا حدی که این امر منجر به کنار گذاشتن اهداف اصلی معاهده مزبور نشود. بنابراین اگر دولت ایران بخواهد کنوانسیون زنان را تصویب نماید، باید دقیقاً مواد کنوانسیون و مقررات آن را بررسی و با قوانین و مقررات جاری خود مقایسه کرده و آنچه را به لحاظ مصالح جامعه و یا مبانی شرع اسلام نمی‌توان تغییر داد، مشخص نماید و آن‌گاه نسبت به موادی از کنوانسیون که در تعارض با این دسته از قوانین و مقررات هستند اعمال شرط نماید.

قدردانی: بدین وسیله از زحمات اساتید بزرگوار سرکار خانم دکتر طاهره ابراهیمی‌فر و جناب آقای دکتر اردشیر سنایی صمیمانه تشکر می‌نمایم؛ همچنین بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر رضا صفری‌شالی به جهت راهنمایی‌های به دروغشان سپاسگزاری نمایم.

منابع

۱. افراسیابی، علی؛ سجادی، لیلا (۱۳۹۳). پاسخ‌های پلیس به خشونت علیه بانوان در محیط‌های اجتماعی (مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و کانادا). دوفصلنامه علمی مطالعات پلیس زن. ۲۱(۸)، ۶۰-۷۷. قابل بازیابی از: http://ps.jrl.police.ir/article_11180.html
۲. باریکلو، علیرضا؛ فاطمی‌نژاد، سید حسین (۱۳۹۹)، اعتبار و اثربخشی تبعیض مثبت در تحقق حقوق زنان، قوانین اسلامی. ۱۶(۶۵)، ۱۶۱-۱۳۳. قابل بازیابی از: http://hoquq.iict.ac.ir/article_38251.html

۳. ربانی خوراسگانی، علی؛ کیانپور، مسعود (۱۳۸۶). مدارس علمی و دیدگاه‌های نظری حقوق مدنی، مقالات برگزیده کنفرانس حقوق مدنی، تهران، مرکز اداره کل اجتماعی و فرهنگی دادگستری.
۴. عراقی، سید عزت‌الله؛ قاسمی، محسن (۱۳۹۰). بررسی حقوقی افراد بیمه شده از مزایای تأمین اجتماعی، فصلنامه اطلاعات حقوقی. ۷(۲)، ۹-۴۶، قابل بازیابی از:
<https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir>
۵. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۱). مبانی توجیه اخلاقی حقوق بشر معاصر. فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۵(۳۵-۳۶)، ۲۳-۴۷. قابل بازیابی از:
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56555.html
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). حقوق خانواده (جلد ۲). تهران: انتشارات انتشار.
۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. الله وردی زاده، حمید (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی حقوق زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها، کنفرانس ملی حقوق بین الملل در آینه علوم مدرن، جهاد دانشگاهی استان آذربایجان غربی، تبریز. قابل بازیابی از:
<https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=16059>
۹. مصفا، نسرين (۱۳۸۴). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: بینا.
۱۰. مهرپور، حسین (۱۳۸۹). سیستم بین‌المللی حقوق بشر. تهران: اطلاعات.
۱۱. شیبانی، زهره (۱۳۹۵). نوآوری‌های قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در ارتباط با حمایت از زوجه و پیشگیری از آثار سوء طلاق. دوفصلنامه مطالعات پلیس زن. ۱۰(۲۴)، ۲۷-۴۸، قابل بازیابی از:
http://ps.jrl.police.ir/article_11195.html
12. Akhmedshina, F. (2020). Violence against women: a form of discrimination and human rights violations. *Mental Enlightenment Scientific-Methodological Journal*, 2020(1), 13-23.
13. Brown, C. (2007), *Human Right*, UK: Oxford university press.
14. England, P., Levine, A., & Mishel, E. (2020). Progress toward gender equality in the United States has slowed or stalled. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 117(13), 6990-6997.
15. Fortman, B. (2011), *Human Rights in the Context of International Relations*, E- International Relations, 1-5; in: <http://www.e->

ir.info/30/07/2011/human-rights-in-the-context-of-international-relations-a-critical-appraisal.

16. Horowitz, J., & Fetterolf, J. (2020). Worldwide Optimism About Future of Gender Equality, Even as Many See Advantages for Men.
17. Kelly, S. (2009). Recent gains and new opportunities for women's rights in the Gulf Arab states. *Women's Rights in the Middle East and North Africa: Gulf Edition*, 1-8.
18. Marshall TH.(2019), Citizenship and social class in Turner BS & Hamilton P.(Eds,). *Citizenship: Critical concept*. London: Routledge.
19. Michael Meyer J. and Parent W.A.(1992) *The Constitution of Rights: Human Dignity and American Values*, New York: Cornell University Press.
20. Nash, K. (2009). Between citizenship and human rights. *Sociology*, 43(6), 1067-1083.
21. Turner, B. S. (2001). The erosion of citizenship. *The British journal of sociology*, 52(2), 189-209.

